

## آدم فضایی‌ها در لاله‌زار!

۱۴ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۲۱

«متروپل» شاهکاری است که آدم‌های فضایی را در لوکیشن تهران قرار داده و حضور بی‌دلیل آنها را به نمایش می‌گذارد.

وبلاگ طنزهای یک مر.سیخونکچی نوشت: آخرین ساخته مسعود کیمیایی یک فیلم علمی است! فیلمساز که در آثار اسبق خود توانسته بود با اختراع ماشین زمان به دهه سی و چل رفته و در آنجا فیلم بسازد و در فیلم‌های اسبقش آدم‌های دهه ۳۰ و ۴۰ را در ماشین زمان جا داده و به زمان حال آورده و فیلمشان کرده بود، در آخرین اثرش یعنی «متروپل» نشانه‌های حیات در کرات دیگر را کشف کرده و آدم‌های فضایی را به زمین آورده و با آنها فیلم ساخته است.

متروپل نشان دهنده مناسبات میان آدم فضایی‌ها در یک شب تاریک و بارانی در خیابان لاله زار تهران است! سینماگر معروف و مشهور ایرانی در سکانس‌های ابتدایی اثرش تلاش می‌کند تا بصورت کاملاً زیرپوستی انسان را به تعظیم در برابر قدرت طبیعت و سرنوشت وادار کرده و توانایی‌های او را به سخره بگیرد.

او بدین منظور با گریم کردن شخصیت خاتون (با بازی مهناز افشار) و تلاش برای سالخورده نشان دادن آن، همه دستاوردهای ده‌ها ساله بشری در صنعت گریم را به مبارزه طلبیده و با قیافه مضحکی که از خاتون نمایش می‌دهد در یک خطاب کلی، به همه گریمورهای توانای عالم سینما یکجا می‌گوید: «زکی!» برخی منتقدان بعد از تماشای فیلم معتقد بودند سوسن آرایشگر به این دلیل که همان شب بله برون دختر عمه‌اش بوده نتوانسته با پروژه متروپل همکار کند و لذا گریم به آن افتضاحی درآمده است.

اما نگاه تقدس آمیز فیلمساز به طبیعت و تحقیر آمیزش نسبت به انسان در همین یک مورد خلاصه نشده و او در ابتدای فیلم با نشان دادن درد و رنج یک اسب، و از آن طرف صحنه زد و خورد یک مرد و یک زن در واقع می‌خواهد فلسفه جدیدی که به آن رسیده را رونمایی کند، اما مشکل اینجاست که هیچکس حتی خود فیلمساز هم دقیقاً نمی‌داند این فلسفه چیست و آن اسب بدبخت وسط آن خانه چکار می‌کند؟

اما نقطه عطف مهم فیلم را باید صحنه تصادف دانست؛ تعدادی مزدور اجیر شده، زن دوم یک مرد مایه‌دار که به تازگی فوت شده را از خانه مجلل او می‌دزدند تا به خانه مجلل همسر اول آن مرد مایه دار ببرند و تحویل همسر اول بدهند؛ اما در میانه‌های راه و در چهارراهی نزدیک لاله‌زار تصادف کرده و زن دوم آن مرد مایه‌دار موفق به فرار می‌شود.

بنابراین مشخص می‌شود که مبداء یک خانه مجلل در شمال شهر است؛ مقصد هم که یک خانه مجلل در شمال شهر است، بنابراین مشخص نمی‌شود که آن گروه مزدور خیلی خشن دقیقاً وسط لاله‌زار چه غلطی می‌کردند و چرا برای رفتن از یک نقطه در شمال ظهر، به یک نقطه دیگر در شمال شهر باید از حوالی لاله‌زار عبور کنند؟!

منتقدان این احتمال را مطرح کرده‌اند که ممکن است آن مزدورهای آدمکش خشن قصد داشته‌اند یک تُک پا به لاله زار رفته و نفری یک عدد فلافل با نان اضافه میل کنند و بعد خدمت همسر اول آن مرد مایه دار تازه فوت شده برسند؛ اگر این احتمال درست باشد مشخص می‌شود که فیلمساز در صدد نشر این فضیلت اخلاقی بوده که آدم خانه عزادار که می‌رود باید یک چیزی خورده باشد تا ابراز گشنگی نکرده و او را به زحمت پذیرایی نیندازد.

گروه دیگری از منتقدان معتقدند که آن گروه خشن به این دلیل راه خود را به سمت لاله‌زار کج کرده‌اند که یک دست لوستر از لاله‌زار خریده و برای همسر اول آن مرد مایه‌دار تازه فوت شده ببرند که این در واقع استعاره‌ای از این است که مرد چراغ خانه بوده است و حالا با مرگ او چراغ خانه خاموش شده است؛ حال آنکه همه فکر می‌کنند زن چراغ خانه است!

این احتمال به واقعیت نزدیکتر است چرا که این باور که زن چراغ خانه است را تغییر می‌دهد و این قصد به کارگردانی که در فیلمش همه رفتارهای منطقی انسانی مثل جملات با معنی گفتن را به هیچ گرفته، بیشتر می‌آید! فیلمساز برای اینکه در صحنه‌ای نشان دهد اصولاً با هر چیز منطقی مشکل دارد، در صحنه تصادف نشان می‌دهد که چطور زن که سرش به شیشه ماشین چسبیده و ماشین دیگر درست به همانجا می‌کوبد زنده می‌ماند!

اما با ورود زن دوم آن مرد مایه‌دار تازه فوت شده به سینمای تعطیل شده متروپل، فصل جدیدی از فیلم آغاز می‌شود؛ در سینما متروپل دو مرد با بازی محمدرضا فروتن و پولاد کیمیایی حضور دارند که صاحبان سینما هستند و حالا آن را به باشگاه بلیارد و انبار موتور سیکلت تبدیل کرده‌اند.

منتقدانی که سابقه مطالعه کتب مربوط به جفر و اسطراب را در کارنامه دارند معتقدند همین در کنار هم قرار دادن بحث بلیارد و موتور اتفاقی نیست و با توجه به اینکه این هردو کلمه حاوی حرف «ر» هستند، کارگردان قصد بیان نکته‌ای مهم را داشته که البته مثل همان قضیه اسب دقیقاً مشخص نیست آن نکته چی بوده؟!

منتقدان علاوه بر قضیه «ر» نسبت به رمزگشایی از حضور بازیگرانی چون پولاد کیمیایی و محمدرضا فروتن در چنین فیلمی نیز برآمده‌اند؛ آنها معتقدند حضور پولاد کیمیایی که خیلی رمزگشایی ندارد! پدرش گفته بیا بازی کن و او هم حیا کرده که حرف پدرش را زمین بیاندازد!

اما در مورد محمدرضا فروتن باید منتظر ماند و دید آیا اتفاقات آتی سخن منتقدان را تایید می کند یا نه؟ چرا که آنها اعتقاد دارند فروتن به دلیل اینکه در آینده ای نزدیک قصد داشته از سینما کلا کناره گیری کرده، خواسته با بازی در این فیلم خداحافظی با شکوهی با سینما داشته باشد.

فیلمساز در بخش هایی از فیلم خود با آوردن جملات کوتاهی درباره زندگی شخصیت های حاضر در سینمای متروکه که همه یکجوری در زندگی خانوادگی مشکل دارند خواسته نسبت به موضوع طلاق هم واکنشی نشان داده و در مقام مادر عروس حرفی -هرچند مختصر و بی سر و ته- زده باشد.

او با به تصویر کشیدن بازی گاه و بی گاه دو مرد سینمادار که تا ولشان می کنی یا سیگار می کشند یا بیلبارد بازی می کنند، دو گانه قدیمی «ورزش-اعتیاد» را مطرح کرده و نشان می دهد که چقدر دغدغه مند است.

کارگردان متروپل در جایی دیگر انسان ها را به دو دسته قمارباز خوب و قمارباز بد تقسیم بندی می کند که در نوع خود زیبا، جادار و مطمئن است!

اما در پایان بد نیست اشاره ای کنیم به فصل پایانی متروپل. جایی که همسر اول و دوم با یکدیگر روبرو می شوند و طبیعتاً باید حساس ترین بخش فیلم باشد.

زن اول که چلاق هم هست (احتمالاً کارگردان که نتوانسته نازا بودن او را نشان دهد خواسته با نشان دادن چلاق بودنش تصویری از ناقص بودن وی ارائه کند) با کلی کینه به زن دوم می رسد، زن دوم هم که کلی بدبختی کشیده و اذیت شده در مقابل اوست.

در اینجا و درست وقتی که بیننده منتظر است تا رویارویی آنها را تماشا کند، آن دو با هم طی رد و بدل کردن یکی دو جمله به صلح و صفا می رسند، و ذات مخاطب که دوست داشته با تماشای برخورد تند دو هوو خود را ارضا کند، تأدیب شده و می فهمد که باید بدنبال آشتی دادن بین افراد باشد، نه اینکه از خصومت دیگران لذت ببرد!

متروپل قطعاً یک شاهکار در سینمای ایران است. شاهکاری که آدمهای فضایی را در لوکیشن تهران قرار داده و دغدغه ها، جملات بی ربط، حضور بی دلیل آنها را به نمایش می گذارد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۰۱۷/زار-لاله-ها-فضایی-آدم-۱۷۰۳۵>